

## قدرت نمایی نهادهای مالی بین المللی

از: میشل شوسودوسکی

برگردان: ب. کیوان

خاطره ای که از دهه ۸۰ باقی مانده، دهه فقر فراگیر نام دارد که با واگشت اقتصادی جهانی ۱۹۸۱-۱۹۸۹ و سقوط قیمت‌های مواد اولیه دهان گشود. اختلاف درآمد و شیوه زندگی میان «ثروتمندان» و «فقیران» به سطح بی سابقه ای رسیده است؛ چنان که یک خانوار طبقه متوسط حوزه پاریس بیش از صد برابر یک خانوار روستایی جنوب شرقی آسیا درآمد دارد. یک دهقان فیلیپینی باید دو سال کار کند تا معادل یک ساعت درآمد یک وکیل مدافع نیویورکی را به دست آورد.

برنامه های تثبیت اقتصادی کلان و «برنامه های اصلاح ساختاری» که صندوق بین المللی پول ساخته و پرداخته، ابزار نیرومندی برای ایجاد دگرگونی عمیقی است که روی زندگی صدها میلیون انسان اثر می گذارد. اصلاح ساختاری در جهانی شدن پدیده فقر تأثیر مستقیم دارد. «جراحی»های اقتصادی صندوق بین المللی پول به تراکم درآمدهای واقعی و تقویت سیستم صادرات بر پایه نیروی کار ارزان منتهی شده است.

اختلاطی از سیاست ریاضت بودجه ای، گشودن مرزها و واگذاری مؤسسه های تولیدی به بخش خصوصی بیش از ۷۰ کشور وامدار جهان سوم و اروپای شرقی به اجرا در آمده است. این کشورها هر نوع مالکیت اقتصادی و کنترل سیاست مالی و پولی خود را از دست داده اند. بانکهای مرکزی و وزارت داریی های شان تجدید سازمان یافته اند. نهادهای دولتی از بین رفته و به جای آن نهادهای اقتصادی صندوق برقرار شده است. نوعی حکومت موازی که به جامعه ملی حساب پس نمی دهد، توسط سازمانهای مالی بین المللی بوجود آمده است. کشورهایی که به مقررات صندوق بین المللی پول گردن نمی نهند، در لیست سیاه قرار گرفته اند.

اجرای برنامه اصلاح ساختاری در شمار زیادی از کشورهای وامدار به فراگیر شدن سیاست اقتصادی کلان که زیر نظارت مستقیم صندوق بین المللی پول و بانک جهانی قرار دارد، خدمت می کنند، این مؤسسه های مالی جهانی از طرف قدرتهای ذی نفع: کلوپهای پاریس و لندن و هفت دولت عمل می کنند. این شکل جدید سلطه جویی که می توان آن را «استعمار بازار» نامید، ملتها و دولتها را تابع بازی های بی نام و ساخت و پاختهای آزاد نیروهای این بازار می سازد. این یک وضعیت تاریخی بی سابقه ای در چنین مقیاس است.

این نظام در چه جهانی استقرار یافته است؟ در پایان قرن جمعیت روی زمین به ۶ میلیارد نفر خواهد رسید که ۵ میلیارد نفر آن در کشورهای فقیر زندگی خواهند کرد. در حالی که ملتهای ثروتمند (که کشورهای ثروتمند نفت خیز خلیج فارس نیز در شمار آنها بحساب آمده) در حدود ۱۵ درصد جمعیت جهان قریب به ۸۵ درصد درآمد جهانی را در اختیار دارند، تقریباً ۵۶ درصد بشریت در کشورهای موسوم به «کم درآمد» با یک توده تقریباً ۴ میلیارد نفری ۵/۴ درصد درآمد کلی را در دست دارند که کمتر از تولید ناخالص ملی فرانسه و سرزمینهای مجاور آن است.<sup>۱</sup> آفریقا با ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت تقریباً از کمتر از یک درصد درآمد جهان برخوردار است که تقریباً معادل نیمی از درآمد ایالت تکزاس آمریکاست.

مسئله ترقی و اقتصاد جانبدار مصرف گرایی مدرن با محدودیت کشورهای ثروتمند و جیب های خالی توده های شهری کشورهای فقیر روبرو شده است. بنابراین، فقر جهان سوم مانند افزایش بیکاری و نابرابری های اجتماعی در اروپای غربی و آمریکای شمالی به رشد تقاضای کلی مجال نمی دهد. به سخن درست، درمان صندوق بین المللی پول باعث فروپاشی دولت رفاه در اغلب کشورهای صنعتی شده و به غوطه ور شدن اقتصاد جهانی در گرداب پس رفت و رکود کمک می کند.

سیاستهایی که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دیکته می کنند موجب تشدید نابرابریهای اجتماعی میان ملتها و درون این ملتها می گردد. اما آن ها این واقعیت را با «علم اقتصاد» کلی و دستکاریهای عیان آمارهای درآمد پوشیده نگاه

<sup>۱</sup> - در ۱۹۹۸ تولید ناخالص ملی فرانسه ۹۴۹،۴۴۰ میلیارد دلار و تولید ناخالص ملی مجموع کشورهای دارای درآمد پایین

۸۸۶۶۲۰ میلیارد دلار بود. سهم درآمد جهانی که به کشورهای ثروتمند اختصاص دارد از ۱۹۸۵ خیلی افزایش یافته است.

بنگرید به گزارش درباره رشد درجهان؛ فقر، بانک جهانی، واشنگتن DC، 1990

می دارند. چنان که طبق «برآورد» بانک جهانی تنها ۱۹٪ ساکنان آمریکای لاتین و دریای کارائیب فقیراند.<sup>۲</sup> به یقین این برآورد نادرست است، زیرا همان طور که می دانیم، طبق برآورد رسمی در ایالات متحد (با توجه به درآمد سرانه سالیانه ۲۰ هزار دلاری) از هر ۵ آمریکایی یک نفر (یعنی ۲۰ درصد مردم) زیر خط فقر زندگی می کنند.<sup>۳</sup>

در بسیاری از کشورهای وامدار جهان سوم، درآمد واقعی حاصله در بخشهای جدید اقتصاد بیش از ۶۰ درصد از آغاز دهه ۸۰ کاهش یافته است. وضعیت کارکنان بخش سنتی و بیکاران به مراتب بدتر است. مثلاً در نیجریه حداقل مزد ۸۵ درصد کاهش یافته و اکنون بین ۱۰ و ۲۰ دلار در ماه در نوسان است.<sup>۴</sup> در شمال ویتنام، دستمزدها پایین تر از ۱۰ دلار در ماه است و این در حالی است که قیمت برنج در نتیجه اجرای تدابیر آزادسازی مورد ستایش صندوق بین المللی پول به سطح جهانی رسیده است. یک دبیر فارغ التحصیل دانشگاه کشور ماهیانه کمتر از ۵ دلار حقوق دریافت می کند.<sup>۵</sup>

در کشور پرو با اجرای طرح «فوجی شوک» - برنامه ای که رئیس جمهوری این کشور به توصیه صندوق جهانی پول و بانک جهانی به اجرا درآورد، بهای فرآورده های نفتی ناگهان تا ۳۱ برابر و نان ۱۲ برابر افزایش یافت. در اوت ۱۹۹۰ حداقل مزد بیش از ۹۰ درصد نسبت به حداقل مزد در ۱۹۷۵ کاهش یافته است. حال آن که در همان مدت یک کارگر کشاورزی شمال کشور ۷٫۵ دلار در ماه درآمد داشته و در لاپاز پایتخت این کشور قیمت بسیاری از محصولات مصرفی در مقایسه با میامی فراتر رفته است. شیوع گسترده بیماری وبا که نشانه فقر فاحش و فروپاشی زیر ساختارهای بهداشتی است، نتیجه مستقیم اجرای برنامه صندوق بین المللی پول است که استقرار «قیمت های حقیقی» را آماج خود قرار داده است. در واقع به دلیل ۳۰ برابر شدن بهای مواد سوختنی، توده های فقیر و حتی «قشرهای متوسط» جامعه قادر به جوشاندن آب و پختن غذای خود نیستند.<sup>۶</sup>

موضوع «دموکراتیزه کردن» زندگی سیاسی به ورد زبان جارچیان «بازار آزاد» تبدیل شده است. اما اجرای اصلاحات اقتصادی تکیه بر نظامیان و دولتهای مستبد را ناگزیر می سازد. اصلاح ساختاری به استقرار نهادهای ظاهری و تقلید مسخره آمیز دموکراسی پارلمانی که نقش آن عبارت از رهبری مورد نظر نوسازی اقتصادی است، منتهی می گردد. در کشورهای در راه توسعه سرکوبی در بخش تولید و نفی حقوق زحمتکشان مانع از دموکراتیزه شدن واقعی جامعه ملی است. بدین خاطر است که صندوق بین المللی پول بالا نرفتن میزان دستمزدها را شرط مذاکره برای گرفتن وام خارجی اعلام کرده است. بدین منظور اعتصاب ها غیر قانونی شناخته شده و رهبران سندیکاها توقیف شده اند. به عنوان نمونه در ۱۹۸۸ معماران این سیاست در بولیوی برای اجرای برنامه اقتصادی صندوق حالت فوق العاده اعلام کردند. آقای گونزالوسانچس دولوزادا اعلام داشت: (ما رهبران سندیکاها را دستگیر و آن ها را به داخل کشور تبعید کرده ایم [...] کومبیول، کنسرسیوم معدن دولتی را تعطیل کرده و ۲۴ هزار کارگر را با بیش از ۵۰ هزار مزدبگیر بخش دولتی بیکار کرده ایم).<sup>۷</sup>

۲- بانک جهانی، همان جا ص ۱ تا ۶. طبق برآوردهای بانک جهانی بنا بر اصول تغذیه سازمان خواربار و کشاورزی (فائو) ۱۸٪ سکنه جهان سوم «بی اندازه فقیر» و ۳۳٪ «فقیر» هستند. بر پایه برآوردها وضع سوء تغذیه در کشورهای آمریکای لاتین با درآمد متوسط به حدی است که بیش از ۶۰٪ سکنه از کمبود کالریها و پروتئینها رنج می برند. رجوع کنید به:

Michel Chossuclovsky, *La Miseria en Venozuela*, Sixieme edition, vadel Editores, Caracas, 1986 chapitre 3.

۳- اداره آمارهای آمریکا، طی تحلیلهای مربوط به تغذیه، درصد فقیران در ایالات متحد را ۱۸٫۶ درصد در ۱۹۸۶ برآورده کرده است. رجوع کنید به: BRUCE E. KAUGMAN, *THE ECONOMICS OF LABOUR AND LABOR MARDITS*. ORLANDO, 1989, P. 649.

۴- مبنا: رقم های ۱۹۸۹، حداقل دستمزد از ۱۹۸۱ تغییر نکرده است. (در ۱۹۸۹) دستمزدهای ماهیانه شهری زیادی پایین تر از ۲۰۰ دلار یعنی معادل ۲۸ دلار یا تقریباً ۱۷۰ فرانک بوده است.

۵- پرسشنامه نویسنده در ژانویه ۱۹۹۱

۶- CUANTO, LIMA, SEPTEMBER 1990

۷- گفتگوی منتشره توسط کاروتاس، لیما ۵ فوریه ۱۹۹۰.

از سوی دیگر، ماوراء لیبرالیسم به دستاویز جزم مالکیت خصوصی غالباً از اصلاحات ارضی عدول می کند. این امر موجب افزایش شمار روستاییان بدون زمین شده و دهقانان خرده پا را به نام «نوسازی» از هستی ساقط کرده و سلطه مالکان پیشین ارضی را دوباره برقرار می سازد.

برخلاف روح لیبرالیسم انگلوساکسن چنین اصلاحاتی به تحکیم و تقویت حفظ نظم و سرکوبی سیاسی که نخبگان جهان سوم در آن شرکت دارند، انجامیده و تکیه گاهی برای سرکوبی اقتصادی است. شورشهای مردمی علیه این نوع اصلاحات ساختاری، به شدت قلع و قمع می شوند. در کاراکاس، در فوریه ۱۹۸۹، کارلوس اندرس پرز، رئیس جمهور کشور در افشای شکل کار صندوق اظهار داشت: «این یک توتالیتاریسم اقتصادی است که با گلوله نمی کشد، بلکه با قحطی از پا در می آورد». با وجود این، او حالت فوق العاده اعلام کرد و ارتش را برای سرکوبی عصیانها در محله های فقیرنشین، روی تپه های مشرف به پایتخت مستقر ساخت. شورشها به خاطر افزایش ۲۰۰ درصد بر بهای نان صورت گرفت. نتیجه «این بود که طی سه روز ۲۰۰ کشته در محل نگهداری اجساد گمنام انباشته شد».<sup>۸</sup> اما به گفته یک منبع رسمی، تعداد کشته شدگان بیش از ۱۰۰۰ نفر بود. پیش از این «طغیان نان» وجود داشته است. مانند طغیان ژانویه ۱۹۸۴ در تونس و طغیان مه ۱۹۸۹ در نیجریه که در جریان آن رهبران نظامی برای خاموش کردن تظاهرات علیه برنامه اصلاحات موصوف، اقدام به تعطیل ۶ دانشگاه کردند. در دسامبر ۱۹۹۰ یک اعتصاب عمومی و تظاهرات مردمی به خاطر اعتراض به سیاست اقتصادی در شهرهای مختلف مراکش به وقوع پیوست. فهرست انفجار خشم مردم علیه این نوع توسعه و نوسازی، از این طولانی تر است.

اجرای برنامه نوسازی ساختاری محدود به جهان سوم نیست. در شماری از کشورهای «سوسیالیستی» سابق تدابیری که برای تثبیت اوضاع و لیبرالیزه کردن با برچسب «بازار» اتخاذ می گردد، بخش های وسیعی از سکنه کشور را دچار فقر و مسکنت کرده است. در ماه های اخیر، اخراجهای وسیع، مجارستان و لهستان را فراتر گرفته است. با این که در این دو کشور صدها هزار نفر شغل خود را از دست داده اند، بنا به ادعای صندوق بین المللی پول نتایج اصلاحات «دلگرم کننده» است، حال آن که به عقیده مدیر کل صندوق میکائیل کامدسو: «خیره کننده ترین نتایج - با این که غیر منتظره نبودند - سقوط مهم تولید واقعی و بالا رفتن بیکاری است».<sup>۹</sup>

وضعیت لهستان و مجارستان با وضعیت بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین تفاوت بنیادی ندارد. به دلیل کاهش دستمزدهای واقعی و سمتگیری دوباره اقتصاد ملی به بازار غرب با درآمد بالا، مؤسسات «غیر کارا» را که به تغذیه بازار داخلی اختصاص داشته اند، تعطیل می کنند.

### رشد سریع اقتصاد لوکس

رکود فعالیت اقتصاد جهانی طی ۱۹۸۱-۱۹۸۲ به تغییر مدل اقتصادی جهان سوم و تعریف دوباره جا و نقش آنها کمک زیادی کرده است: دولت تضعیف می شود، صنعت ملی که به بازار داخلی اختصاص داشت به تحلیل می رود و مؤسسات در معرض ورشکستگی قرار می گیرند. کاهش مصرف داخلی (و سطح زندگی) ناگزیر به کاهش ارزش نیروی کار می انجامد. در واقع، برنامه واقعی سیاستهای اصلاح همانا فشار وارد آوردن روی دستمزدها در جهان سوم و اروپای شرقی برای انتقال فعالیتهای کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر است. لازم به یادآوری است که دستمزدهای واقعی در جهان سوم به طور متوسط یک سی ام دستمزدها در ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن است. جهانی کردن فقر به تغذیه رشد اقتصاد سیاره ای در راستای صادرات که مبتنی بر نیروی کار ارزان است، کمک می کند. از این رو، ظرفیتهای تولید بنا به وسعت این نیروی کار عظیم است.

اما درباره جمعیت فقیر جهان باید گفت که خود آن ها بازار برای کالاهایی که تولید می کنند، نیستند. در حقیقت تقاضای مؤثر متعلق به ۱۵ درصد بشریت است که در کشورهای غرب زندگی می کنند. در چینی نظامی، بر خلاف آموزش ژان باتیست سی اقتصاددان فرانسوی، عرضه محرک تقاضا نیست، بلکه عکس آن است.

۸- فاینانشال تایمز، لندن، ۳ مارس ۱۹۸۹.

۹- بولتن صندوق بین المللی پول، واشنگتن، ج ۲۰ شماره ۸.

شمار «صادر کردن یا مردن» به شعار روز بدل شده است. اندیشه تولید برای بازار داخلی به جای واردات، اندیشه ای منسوخ اعلام شده است. «کشورها باید طبق امتیازات نسبی خود» که سر چشمه آن نیروی کار ارزان و فراوان است، تخصص پیدا می کنند. با مراقبت شدید صندوق بین المللی پول و بانک جهانی انواع صادرات «غیر سنتی» در بیش از ۷۰ کشور جهان تشویق می شود. ملت‌های جهان سوم که نیروی کار ارزان کشورهای اروپای شرقی نیز بر آن افزوده شده، به نوعی رقابت بی در و پیکر کشانده شده اند. هر کس بخواهد می تواند آن را به بازارهای اروپایی و شمال آمریکا بفروشد. پس مناسب آن است که قیمت تولیدات که از منحنی مشابه مواد اولیه تبعیت می کند، پایین آورده شود. تشویق صادرات، هنگامی که همزمان نسبت به کشورهای متعدد صورت می گیرد، اضافه تولید و کاهش در آمدها را در پی دارد. آنگاه این تناقض رخ می نماید. که آن چه به عنوان «راه حل» بحران وام وانمود شده بود خود سبب ساز آن می شود. به عبارت دیگر، تشویق صادرات موجب کاهش قیمت محصولات و کاهش درآمدهایی می گردد که می بایست صرف پرداخت وام شود. در واقع در یک بازار جهانی بیش از حد اشباع شده، یک چنین استراتژی تنها به سود کشورهای اندک شماری است که از ارزش نازل نیروی کار برخوردارند.<sup>۱۰</sup>

تناقض آشکار دیگر این است که تدابیری که برای تثبیت وضع دلخواه به جهان سوم تحمیل می گردد، در بازگشت، روی اقتصادیات کشورهای ثروتمند فشار می آورد، یعنی فقر در جنوب تقاضای عمومی واردات را کاهش می دهد و این موجب تأثیر منفی در رشد و سطح اشتغال در شمال می شود. بنابراین ریاضتی که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برنامه ریزی کرده اند، بر تمامی جهان اثر منفی می گذارد.

بنابراین، از این پس، صنایع جهان سوم اغلب تولیدات از جمله تولید کالاهای بدیل مانند اتومبیلها، کشتیها، تسلیحات، مونتاژ هواپیماها و غیره را در بر می گیرد.<sup>۱۱</sup> کارخانه ها در مراکز «قدیمی» که سطح دستمزدشان بالاست تعطیل می شوند. انتقال صنایع، دیگر تنها محدود به چند نقطه جنوب شرقی آسیا نخواهد بود، بلکه جنوب آسیا، چین، برخی مناطق آفریقا، آمریکای لاتین، کارائیب و اروپای شرقی را در بر خواهد گرفت.

گسترش منطقه ای صنعتی در مکزیک، مخصوصاً در جنوب ریوگراندا موجب اخراج مزد بگیران در ایالات متحده و کانادا می گردد. چند ملیتهای ژاپن نیز، به نوبه خود، بخش ممتاز فعالیتهای خود را به مالزی و تایلند که دستمزدهای روزانه در این دو کشور ۳ تا ۴ دلار است، منتقل می کنند.<sup>۱۲</sup> سرمایه داری آلمان در آن سوی اودرنایسه در فضای حیاتی پیش از جنگ آن (پومرانی، سیلزی، سودی نموند و پروس شرقی) و در کارخانه های مونتاژ در لهستان، مجارستان و چکسلواکی که ارزش نیروی کار (در سطح ۱۲۰ دلار در ماه) خیلی پایین تر از ارزش نیروی کار در جامعه اقتصادی اروپاست، انتقال می یابد، در واقع کشورهای سوسیالیستی «سابق» نیروی کار ارزان برای اقتصاد هستند.

بدین سان، دور تسلسل باطلی به وجود آمده است: گزینش محل‌های جدید در جهان سوم برای انتقال صنایع، موجب فروپاشی اقتصاد در کشورهای پیشرفته و در عین حال افزایش بیکاری می گردد. این سیستم برای تولید، ظرفیت نامحدودی دارد. بنابراین، توسعه ناشی از انتقال فعالیتها به مناطقی که دستمزدهای پایین دارند، به کاهش هزینه ها (مزد آنها) که شغلشان را از دست داده اند) کمک می کند و این سبب خشکانیدن مجموعه اقتصاد می گردد.

با این همه، تمرکز فزاینده درآمدها و ثروت (هم در شمال و هم در جنوب) به رشد سریع اقتصاد لوکس که عموماً در قلمرو مسافرتها و گذراندن اوقات فراغت، اتومبیل، الکترونیک، انقلاب در ارتباطات دوره و غیره عمل می کند، میدان داده است. پیرامون اتومبیل و هواپیما، فرهنگ خاص آن ها (موسوم به درایواین و دوکی فری) به وجود آمده که منابع مالی عظیمی را به خود جذب می کند. این در حقیقت بالن اکسیژنی برای اقتصاد جهانی است که خطر رکود، آن را تهدید می کند. رشد این

---

۱۰- مطمئناً مناطق مطلوبی وجود دارد که چنانچه قیمتها یا محیط سیاسی کشور میزبان «نامساعد» گردد، سرمایه ها می توانند به آنجا منتقل شوند.

۱۱- نخستین محل یابی برای انتقال صنعت در دهه ۶۰ در هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی صورت گرفت. در آن وقت این محل یابی منحصر به بخشهای «ساده» پوشاک، مونتاژ وسایل الکترونیک و غیره بود.

۱۲- (در ۱۹۹۱) حداقل دستمزد در بانکوک ۴ دلار در روز بود، اما این نرخ رعایت نمی گردد. رجوع کنید به میشل شوسودوسکی درباره کارزار فقر در تایلند و .. لوموند دیپلماتیک ماه مه ۱۹۹۱.

قلمروها بیش از پیش با رکود بخشهای مربوط به تولید کالاها و تأمین خدمات ضروری اولیه تضاد جدی دارد. یک ثنویت مصرف در مقیاس جهانی وجود دارد. در جهان سوم و اروپای شرقی رکود تولید مواد غذایی، ساختمان مسکونی و تدارک خدمات اجتماعی با پیدایش اقلیت ممتازی که در تجمّل زندگی می کنند، در تضاد است. نخبگان کشورهای مقروض، اعضای قشر ممتاز و سوداگران تازه به دوران رسیده اروپای شرقی از محرکان و سودجویان این تحول هستند. اختلافات اجتماعی در کشورهایی چون مجارستان و لهستان در سطح همان اختلافات اجتماعی در آمریکای لاتین است. یک ثروتمند مجارستانی می تواند بابت خرید ملکی در بوداپست پولی بپردازد که معادل ۷۰ سال مزد متوسط در صنایع این کشور است.<sup>۱۳</sup>

بدین سان، اقتصاد بهره بری در کشورهای ثروتمند به وجود آمده است. این اقتصاد در بخش خدمات متمرکز است و از سودهای صنایع واقع در جنوب استنشاق می کند. اقتصاد تکنیک عالی که (از راه تفویض پروانه ها و حقوق مالکیت فکری) بر مالکیت دانش صنعتی مبتنی است، و نیز مفهوم تولیدات، پژوهش و رشد و غیره نشان می دهد که تولید ملی از این پس تابع تولید غیر مادی است. علاوه بر سود بردن از حق امتیازها و حقوق استفاده از تکنیکهای غربی و ژاپنی باید درآمدهای حاصل از کار تولید کنندگان جهان سوم را که به توزیع کنندگان و عمده فروشان و خرده فروشان اختصاص می یابد، به حساب آورد. مثلاً، در بخش پوشاک یک دوزنده (در ویتنام یا تایلند) که با ۳ تا ۴ دلار یک پیراهن طرح پارسی را تولید می کند،<sup>۱۴</sup> این پیراهن در غرب تا ۴۵ دلار بفروش می رسد. یعنی ۴۱ دلار به جیب «غیر تولید کننده» شمال می رود که ۱۰ برابر درآمد تولید کننده مستقیم (تایلندی یا کره جنوبی) است. به طور کلی، می توان به این برآورد رسید که از هر تولید یک دلاری در جهان سوم ۳ دلار به تولید ناخالص ملی کشورهای ثروتمند غرب افزوده می شود، بی آنکه در هیچ تولید مادی دخالت داشته باشند.<sup>۱۵</sup>

در حالی که سهم فزاینده ای از محصولات مصرفی در اروپای غربی و ایالات متحد از جهان سوم بدست می آید، اقتصاد بهره بری کشورهای ثروتمند قریب ۸۰ درصد درآمد کلی را به خود اختصاص می دهد، قرض جنوب از همین منبع است. بخشی از سودهایی که از تولید کنندگان مستقیم از طریق مبادله نابرابر به دست می آید، صرف تأمین اعتبارات جدید (با نرخهای بهره بالا) می شود تا به کشورهای فقیر در بازپرداخت وامهایشان یاری رسانند. البته، به شرطی که این کشورها «دارویی» را که صندوق بین المللی پول تجویز می کند، ببلعند و فشار باز هم بیشتر بر دستمزدها و قیمتها و غیره را بپذیرند. راه حلهای دگرگونی اوضاع را در کجا باید جستجو کرد؟ آیا باید از «دمکراتیزه کردن» نهادهای بروتون وود سخن گفت؟

---

۱۳- هزینه های نظامی نیز نقش مهمی در جهش تقاضا ایفاء می کند.

۱۴- در ژانویه ۱۹۹۱ یک پیراهن در شهر هوشی مین ۸۰ سنت (تقریباً ۴۸۰ فرانک) می ارزید.

۱۵- برآوردهای مؤلف

درصد	درآمد کلی	درآمد سرانه	درصد	جمعیت	
درآمد جهانی	(به میلیارد دلار)	(به دلار)	جمعیت کلی	(به میلیون سکنه)	
۱۷٫۷	۲۹۶۴	۵۸۴	۷۷٫۴	۳۹۵۲	جهان سوم:
۵٫۴	۹۲۲	۳۲۰	۵۶٫۵	۲۸۸۴	کشورهای کم درآمد
۱۲٫۳	۲۰۶۱	۱۹۳۰	۲۰٫۹	۱۰۶۸	کشورهای با درآمد متوسط
۴٫۱	۷۰۲	۱۶۱۹۳۰ <sup>۱۶</sup>	۷٫۲	۳۶۵	شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی
					یا سوسیالیستی سابق <sup>۱۷</sup>
۲۱٫۸	۳۶۶۶	۷۲۱	۸۴٫۶	۴۳۱۷	مجموع کشورهای فقیر
۷۶٫۶	۱۳۱۱۹	۱۷۴۷۰	۱۴٫۷	۷۵۱	کشورهای عضو سازمان همکاری اروپا
					سایر کشورهای ثروتمند:
۱٫۵	۲۶۱	۷۸۸۰	۰٫۷	۳۳	(کشورهای صادرکننده نفت)
۷۸٫۲	۱۳۳۸۰	۱۷۰۸۰	۱۵٫۴	۷۸۴	مجموع کشورهای ثروتمند
۱۰۰	۱۷۰۴۶	۳۴۷۰	۱۰۰	۵۱۰۱	جمع

منبع:

محاسبات بر اساس آمارهای بانک جهانی، گزارش پیرامون رشد در جهان ۱۹۹۰ - واشنگتن ۱۹۹۰

۱- درآمد این گروه از کشورها بر اساس حد وسط کشورهای دارای درآمد متوسط ارزیابی شده است. لهستان و رومانی این جا در گروه کشورهای دارای درآمد متوسط، ویتنام و کامبوج و چین در گروه کشورهای کم درآمد جهان سوم در نظر گرفته شده اند.

۲- کشورهای غیر عضو هم گنجانیده شده اند (کوبا، اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک سابق آلمان، مغولستان، آلبانی، بلغارستان، چکسلواکی، کره شمالی، نامی بیا).

